

Confronting Gods of Water and Demons of Drought in *Shahnameh*

Fatemeh Esfandiari Mahni* /
Mohammad Reza Sarfi** / Kolsoom
Esfandiari Mahni***

Abstract

Our perception is usually binary opposition and prefer one over the other. In *Shahnameh* heaven and earth and its elements are at odds with each other. In this paper, the interaction of water gods and demon's drought in the *Shahnameh*. Water as the second most valuable element of fire in Iranians ancient. Positions dry ground in the territory of Iran and successive droughts have caused drought for as their greatest enemy, the evil incarnation of the charts. Water continually in conflict with the devil god's drought and rain barrier were to the ground. In ancient mythology and Apoush battle manifestation of this struggle. Battle of the two forms the basis of many epic stories of *Shahnameh* in the embodiment of evil and demon's drought, milk, Perry and his ruthless kings have made the charts. The most obvious aspect of this fight in the Battle of Fereydoun, Zakhāk as well as Kai and witness Afrasiab.

Keywords: Water, Water God, The Devil Drought, Tishtar, Apoush.

تقابل ایزدان آب و اهریمنان خشکسالی در شاهنامه

فاطمه اسفندیاری مهنی* / محمد رضا صرفی** / کلثوم
اسفندیاری مهنی***

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۵

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۸

چکیده

آب به عنوان دومین عنصر با ارزش، پس از آتش در نزد ایرانیان باستان دارای ایزدانی بوده است. موقعیت خشک سرزمین ایران و وجود خشکسالی‌های پیاپی در این سرزمین باعث شده که خشکسالی به عنوان بزرگ‌ترین دشمن آنان در تجسم به صورت اهریمنان خود را نمودار سازد. ایزدان آب پیوسته با اهریمنان خشکسالی در ستیز بوده و مانع ریزش باران به زمین می‌شدند. در اساطیر ایران باستان نبرد (ایزد باران) با آپوش (دیو خشکسالی) تجلی این مبارزه است. نبرد ایزدان آب با اهریمنان خشکسالی بن‌مایه بسیاری از داستان‌های شاهنامه را تشکیل می‌دهد. اهریمنان خشکسالی در شاهنامه، در تجسم به صورت دیو، شیر، پری و پادشاهان ظالم خود را نمودار می‌سازند و ایزدان آب در شاهنامه به عنوان ابرهای باران‌زا یا مژده‌آور باران در تجسم به صورت پادشاهان عادل و مبارزی همچون فریدون، کیخسرو و بهرام دیده می‌شوند. ادراک ما معمولاً با تقابل‌های دوگانه و ترجیح یکی از آنها بر دیگری صورت می‌گیرد. در شاهنامه زمین و آسمان و عناصر آن در تقابل با هم قرار می‌گیرند. در این مقاله به بررسی تقابل ایزدان آب و اهریمنان خشکسالی در شاهنامه پرداخته شده است. در واقع آب و خشکسالی چون مظاهر خیر و شر، در ایران باستان دارای ایزدان و اهریمنانی بوده‌اند و اینها پیوسته به مبارزه با یکدیگر می‌پرداخته‌اند. واضح‌ترین نمود این مبارزه را در نبرد فریدون و ضحاک و همچنین کیخسرو و افراسیاب شاهد هستیم و در نتیجه در پایان این مبارزه با شکست اهریمنان خشکسالی از ایزدان، آب باران آزاد گشته و دریاها و رودهای جهان به وجود آمده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آب، ایزد آب، اهریمن خشکسالی، تیشتر، آپوش.

*Faculty Member of the Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University (Corresponding Author).

** Professor Department of Persian Language and Literature, Bahonar University at Kerman.

***Master of Persian Language and Literature, Vali Asr University of Rafsanjan.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).
fateme_17447@yahoo.com

**استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه باهنر کرمان.
s_sarfi@yahoo.com

***دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر رفسنجان.
Fateme17447@yahoo.com

مقدمه

گندروی ذکر شده است که در این پژوهش ما بر آنیم تا با شاهد مثال شعری از شاهنامه به توضیح بعضی از آنها بپردازیم.

ارجاع متون پهلوی در این پژوهش با نام کتاب و در بقیه موارد بر اساس نام نویسنده صورت گرفته است. شاهنامه تصحیح حمیدیان مأخذ کار بوده و در ارجاع برای سهولت کار از شماره صفحه استفاده شده است.

ایزدان آب

عنصر آب به عنوان دومین عنصر با ارزش بعد از آتش، دارای ایزدانی بوده است که همواره مورد ستایش واقع شده‌اند و هدیه‌ها و پیشکش‌ها و قربانی‌های فراوانی برای آنها صورت گرفته است. مهم‌ترین ایزدان آب در ایران باستان شامل موارد زیر است:

الف) اردوی سورا آناهیتا

اردوی سورا آناهیتا یا ناهید، فرشته مقدس و مهم‌ترین موکل آب است. این الهه در اوستا و کتب مذهبی زرتشتی مورد ستایش قرار گرفته و قربانی‌های فراوانی برای آن انجام شده است.

کلمه «اردوی سورا آناهیتا» به گفته رضی از سه جزء تشکیل شده است که هر سه صفت است. جزء اول «ارد» به معنی فراخی و گشادگی و انبساط و بالیدگی، جزء دوم یعنی «سورا» به معنی قدرت و توانایی و جزء سوم یا «آناهیتا»

در آغاز تمدن بشر، مردم برای آب تقدس خاصی قائل شده‌اند، چون بر اساس باورهای دینی و ملی مردم، همه پدیده‌های جهان از این عنصر واحد منشأ گرفته است؛ تا آنجا که در باورهای اسطوره‌ای، آب یکی از ایزدان تلقی و تقدیس شده است و خشکسالی به عنوان یکی از اهریمنان مورد نکوهش قرار گرفته است.

در آیین مزدیسنا برای کلیه مخلوقات اهورا، یعنی آنچه مفید و نیک است، فرشته و موکلی قائل هستند. چنانچه کلیه عناصر زیان‌آور نیز اهریمنی دارند. در اساطیر ایران بیشتر ایزدان و اهریمنان با مظاهر طبیعی مربوط می‌شوند. نبرد این ایزدان و اهریمنان پیوسته وجود دارد و به چیرگی ایزدان منتهی می‌شود.

در این پژوهش ضمن بیان برخی از این ایزدان آب و اهریمنان خشکسالی، انعکاس این نبرد در شاهنامه بررسی می‌شود. در این مقاله ایزدان آب و اهریمنان خشکسالی به همراه شاهد مثال شعری از شاهنامه توضیح داده می‌شوند. در این مقاله به چند پرسش اساسی پاسخ خواهیم گفت:

۱. خدایان آب در شاهنامه چگونه تعریف شده‌اند؟

۲. اهریمنان خشکسالی در شاهنامه چگونه تعریف شده‌اند؟

در اساطیر ایرانی و به خصوص شاهنامه، اسامی بعضی از ایزدان آب مانند اپام‌نپات، ناهید و تیشتر و همچنین اسامی بعضی از اهریمنان خشکسالی همچون اکوان دیو، دیوسپید و

۱. Sara

۲. Anahita

جایی از جهان استومند را بهره ویژه‌ای از آب ببخشد (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۳۷).

اپام‌نیات ایزد آب‌ها و در اوستا به معنای فرزند آب‌ها است. وی در اعماق آب‌ها به سر می‌برد و آب را توزیع می‌کند، نیرومند و بلندبالا و دارنده اسب تندرو است، صفت تیزاسب همیشه با او است، او یکی از سه خدای بزرگ است که لقب «اهوره» (سرور) دارد، مانند امشاسپندان درخشان است، وی روشنی و فره در آب‌ها نگه می‌دارد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۲؛ بهار، ۱۳۸۶: ۴۷۵).

«رد بزرگوار نیات اپام و آب‌های آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین» (اوستا، یسنه، هات ۴: ۱۱۴).

«اپام نیات» از ایزدان آب به شمار می‌رود و خود کلمه «اپام نیات» به معنی زاده آب‌هاست. این ایزد مشترک اقوام ایرانی و هندی است. در آسمان از ابرها زاده می‌شود و همان‌جا پرورش می‌یابد. ابرها و آب‌های پاک او را تغذیه می‌کنند و چون بالیده گردید، با غرشی که از ابرها ایجاد می‌کند، مانند تیغه‌ای از نور و آتش از آسمان بیرون می‌آید (همان).

در پناه گرفتن فره از مهم‌ترین خویشکاری‌های ایزد در یشت‌ها است؛ زمانی که نیروهای اهریمنی برای تصاحب فره تلاش می‌کنند و انگره مینو، اژی‌دهاک را برای به دست آوردن آن گسیل می‌کند، فره خود را به دریای فراخکرت می‌اندازد و در آنجا اپام نیات آن را در پناه می‌گیرد (یشت-ها، زامیاد یشت: ۴۵۸؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۱۲).

که خود از دو قسمت ساخته شده: نخست «آ» که حرف نفی است به معنی نه و دوم «آهیت» که کثیف و ناپاک معنی می‌دهد. پس «آناهیت» به معنی نیالوده، پاک و پاکیزه است (رضی، ۱۳۴۶: ۱۴۸)

تقدس و ستایش این ایزد بانو در یشت‌ها و در بخش آبان یشت که بلندترین بخش اوستاست، دیده می‌شود. آناهیتا در آن جا زنی است بلند بالا و دارای چهار گردونه که مهار آن را چهار اسب باد، ابر، باران و ژاله در دست دارند (پور داوود، ۱۳۷۷: ۲۹۹). توجه به این چهار اسب که به نوعی با آب مرتبط هستند، نشان از توجه این ایزد بانو به آب‌ها دارد.

تقدس این ایزد بانو در بین زرتشتیان، برگرفته از آیین‌های مربوط به مادرسالاری در ایران پیش از زرتشت دانسته شده است: «مع‌های زرتشتی به دلیل مقامی که آناهیتا و میترا در اذهان مردم داشتند، نمی‌توانستند آنان را به آسانی به یک سو نهند. به همین دلیل به شکلی دیگر پرستش آن را ادامه دادند» (گویری، ۱۳۷۹: ۱۷).

ب) اپام نیات یا نیات اپام

درباره ایزد اپام‌نیات مطالب پراکنده‌ای در کتاب‌های کهن ذکر شده است، اما اطلاعات قابل توجهی در این باره وجود ندارد. در اوستا درباره این ایزد چنین آمده است:

اپام نیات همراه باد چالاک، مزدا آفریده و فره در آب آرام گزیده و فروشی‌های اشونان، هر

ج) تشر ایزد باران

صورت اوستایی آن «تیشتریه^۱» و در پهلوی «تیشتر^۲»، در فارسی «تیر» یا «تشر» و در بعضی فرهنگ‌ها به غلط بشتر آمده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۷۴). رضی آن را از تبار اپام نپات می‌داند و معتقد است که ستاره تشر با قلب الاسد یکی است (رضی، ۱۳۴۶: ۳۷۰).

در اوستا تشر ستاره فره‌مندی است که تخمه همه آب‌ها در اوست (یشت‌ها، تیر یشت: ۳۳۰) و یک فصل از یشت‌ها که تیر یشت نام دارد، را به خود اختصاص داده است. در این یشت از نبرد ستاره تشر با دیو اپوش سخن رفته است. در این مبارزه تشر به سه صورت جسمانی در می‌آید و در هر صورتی، مدت ده شبانه روز به جنگ با اپوش^۳، که همان دیو خشکسالی است و باران را به بند خود در آورده برمی‌خیزد.

تشر بعد از جنگ با اپوش با خم ابر، آب را برداشته و می‌باراند. به این ترتیب ده شبانه روز باران می‌بارد. آب‌هایی که با زهر خرفستران (حیوانات موذی) آمیخته گشته‌اند، شور می‌شوند و باد آنها را به کناره‌ای از زمین می‌برد. با این آب‌هاست که سه دریای بزرگ پوئیدیگ، کمروود و سیاه بن و سی دریای کوچک شکل می‌گیرند. بقیه چشمه‌ها و رودها نیز از این آب‌ها پدید می‌آیند (همان).

نبرد تشر و اپوش که به عنوان بن مایه آغازین بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌ها، به شکل

مبارزه با اهریمن خشکسالی نمود پیدا کرده است، عقیده نیاکان ما را در مورد باران، خشکسالی و رعد و برق به خوبی نشان می‌دهد.

اهریمن و آب

پس از بیان ایزدان به بررسی اهریمنان آب می‌پردازیم. زمانی که اهریمن از خواب بر می‌خیزد و قصد حمله به جهان مزدا آفریده را می‌کند، ابتدا به آسمان یورش می‌برد و دومین مکانی را که برای حمله انتخاب می‌کند، آب است: «دوم چون به سوی آب آمد ... در همان روز که اهریمن در تاخت به هنگام غروب به سوی خاوران ابر به پیدایی آمد» (بندهشن: ۶۳). اهریمن حمله خود را به وسیله دیو اپوش انجام می‌دهد و اهورامزدا با تشر به همکاری بریزد و هوم به مقابله با او برمی‌خیزد.

این اسطوره - که ریشه هند و اروپایی دارد - به صورت‌های گوناگون در اساطیر هند باستان و یونان و ایران بازمانده است. «در اثر چیرگی موجودی اهریمنی که تجسمی از اهریمن و پلیدی است و گاه به صورت مار و اژدها و گاه به هیأت غول یا هیولایی تصویر شده است، زمین و هستی یاوه می‌شود. دژیاری، قحطی و خشکسالی بر جهان غلبه می‌کند تا سرانجام ایزدی که مظهر پیروزی و توان و مردانگی است، غول یا اژدر را در نبردی تن به تن که در حفره‌ای یا غاری یا کاخی نهانی صورت می‌گیرد، می‌کشد و آب‌ها را که به طور رمزی و نمادی به صورت بانویی جوان یا گله گاوی شیرده تصور شده‌اند،

۱. Tistrya
۲. Tistar
۳. Apush

خشکسالی در شاهنامه است و نسبی بودن ماهیت این عناصر، در اصل مطلب خللی وارد نمی‌کند. اولین دیو خشکسالی که خود را در شاهنامه نشان می‌دهد، در داستان تهمورث بیان شده است. رضی، اهریمنی که تهمورث را می‌بلعد، نماد دیو خشکسالی و تهمورث را نماد ایزد باران‌زا می‌داند و می‌نویسد: «دیو خشکی و ایزد باران در این روایت، کنایه‌ای از قهرمانان اصلی هستند. صحنه داستان در البرز کوه واقع است و دیوان دیو یا اهریمن که به پیکر اسبی در آمده، دیو خشکی است و تهمورث را که ابر باران زاست می‌بلعد و هپرو می‌کند و پس از زمانی مجبور می‌شود تا ابر باران‌زا را رها سازد» (رضی، ۱۳۴۶: ۳۴۶-۳۴۹).

با توجه به این تفسیر می‌توان این داستان را برگرفته از اسطوره تشر و اپوش و مبارزه این دو دانست. به خصوص که اپوش نیز در مبارزه با تشر به شکل اسبی خود را نمایان می‌سازد و در اولین مبارزه بر تشر پیروز می‌شود (همان: ۱/۳۷).

قرار گرفتن دیو در کنار آب و نگرهبانی از آن می‌تواند نمونه دیگری از این اسطوره باشد. دیو با قرار گرفتن در کنار آب و نگرهبانی از آن در واقع آن را زندانی کرده و مانع رسیدن آب به مردم می‌شود. قهرمان داستان که نمادی از تیشتر است، با از بین بردن این دیو، آب‌ها را آزاد می‌کند.

این نمونه دیو را در شاهنامه و در خوان

آزاد می‌کند و زمین و هستی را دوباره باروری و طراوت می‌بخشد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۰۶). در افسانه‌ها، اهریمن به شکل‌های گوناگون قصد نابودی آب و ایجاد خشکسالی را دارد. نمونه‌های این اشکال و انعکاس آنها در شاهنامه را در زیر می‌بینیم.

انعکاس ایزدان آب و دیوهای خشکسالی در شاهنامه دیو و آب

در متون اوستایی اهریمن هر شب «به ایوان در آید که اندر جهان روید و نخست به دریا شوید و دریا را بخشکانید» (زند و هومن یسن: ۷۹). مبارزه با این دیوها چنان که قبلاً بخشی از آن گذشت، به وسیله ایزدان آب و امشاسپندان مربوط به آن صورت می‌گیرد؛ یعنی در این مبارزه خود آب است که به مقابله با اهریمن می‌شتابد. اپوش و اسپنجغر دو نوع از این دیوها به شمار می‌روند.

دیوهای خشکسالی در شاهنامه را با نام‌هایی همچون اکوان دیو، دیوسپید و گندروی و یا به صورت تجسم پادشهان ستمگری همچون افراسیاب و ضحاک می‌بینیم. در اینجا یادآور می‌شویم که گاهی این دیوان را به صورت اژدها ذکر کرده‌اند؛ چنان که در مورد «گندرو» در چند جا آن را به شکل «اژدهای زرین پاشنه» می‌یابیم. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، تجسم اهریمن به شکل یک موجود ویران‌کننده و ایجادکننده

پنجم رستم می‌یابیم. نشان این دیو را اولاد این
چنین به رستم می‌گوید:

چو زو بگذری رود آب است پیش

که پهنای او بر دو فرسنگ پیش

کنارنگ دیوی نگهبان اوی

همه نره دیوان به فرمان اوی

(۲/۱۰۳)

اکوان نیز دیوی است که در کنار چشمه
یافت می‌شود و کسی را که کنار چشمه ببیند،
نابود می‌کند (۴/۳۰۴).

بودن اکوان دیو در کنار چشمه و ظهور
مجدد او پس از افکندن رستم به دریا در همان
جا می‌تواند نشان از ارتباط این دیو با آب باشد.

ماسه از قول ژول مول چنین بیان می‌کند: «جنگ
رستم و اکوان یکی از داستان‌های پریان است»

(ماسه، ۱۳۷۵: ۱۶۵)، با این تفسیر می‌توان به
ارتباط پری با آب اشاره کرد؛ زیرا چنان که

خواهد آمد یکی از بن مایه‌های اسطوره‌های
ایرانی، قرار گرفتن پری در کنار آب و بستن راه

آب و چشمه به روی مردم است. منظور از
داستان پریان داستان پری و دیو نیست،

داستان‌های پریان داستان‌های افسانه‌ای
شگفت‌انگیز هستند نه اینکه حتماً اشاره به دیو و

اهریمن و پری داشته باشد.

در اینجا رستم که در ادبیات پهلوانی نمود
اندرا در کتب ودایی است، با کشتن دیو، در واقع

باعث آزادی آب برای گله‌های اسب کیخسرو
می‌شود؛ زیرا چنان که می‌دانیم اکوان دیو به

هیأت گوره خر به اسبان کیخسرو آسیب
می‌رساند.

یکی نره شیر است گویی دژم

همی بفکند یال اسبان ز هم

بدانست کیخسرو کان نیست گور

که بر نگذرد گور ز اسبی به زور

(۴/۳۰۳)

نبرد رستم با دیو سپید نیز می‌تواند همان بن

مایه نبرد ایزد باران را با دیو خشکسالی داشته

باشد. در اینجا کاووس و سپاهیاننش نماد ابرهای

باران‌زا می‌شوند که اسیر دیو یا اهریمن

خشکسالی گشته‌اند و رستم با کشتن این اهریمن

باعث آزادی آب‌ها می‌شود. بزرگ‌ترین دیو

خشکسالی که در *شاهنامه* از آن یاد شده است را

شاید بتوان افراسیاب دانست

پری و آب

«پری در اساطیر موجودی است لطیف، زیبا، از

عالم غیر مرئی که با جمال خود انسان را

می‌فریبد» (رستگار فسائی، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

در متون اوستایی ضمن بیان نبرد «پئیرکا» با

تشتَر، ستاره باران، از پریان به عنوان ستارگان

دنباله‌دار و سنگ‌های آسمانی یاد شده که مانع

ریزش باران می‌شود و آورنده «سال بد» هستند

(یشت‌ها، تیر یشت: ۳۲۸). سرکاراتی این موضوع

را یادآور نقش پریان در سال‌های پیش از عصر

زرتشت بیان می‌کند. وی معتقد است که پریان در

آن عصرها یاور و همراه تیشتر و آورنده «سال

نیک» بوده‌اند. در زمان انتشار دین زرتشت، اگر

چه تیشتر همچنان با عنوان ستاره باران مورد

توسط قهرمانان، می‌تواند نمادی از نبرد با اهریمنان خشکی باشد. با این فرضیه جنگ قهرمان به قصد آزاد کردن آب‌های دربند - که اینجا به شکل چشمه است - صورت می‌گیرد (۱/۹۸ و ۶/۱۷۸).

اژدها و آب

«اهریمن، تازان و سوزان بر آن (= آسمان) بر آمد. پس به سوی آب آمد که زیر زمین قرار داشت و تاریکی و بدمزگی را بر آن برد و سپس به میان زمین بر آمد، مانند مار از سوراخی بیرون آمد» (بند هشن: ۵۲).

اژدها را ماری می‌دانسته‌اند: «سیاه که در صحراها و کوه‌ها به وجود می‌آید و سیل و آب و باران آن را به طرف دریا می‌راند و از حیوانات دریایی تغذیه می‌کند و پیکرش بزرگ و سرش دراز می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۹۸).

در افسانه‌پردازی‌های سراسر جهان، اژدها نمودار نیروهای اهریمنی ناپاک است: «اژدها آب را از بارور کردن باز می‌دارد و می‌خواهد خورشید و ماه را فرو برد. بنابراین برای اینکه جهان بماند باید اژدها نابود شود» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۱۵). با این وصف اژدها نیز به عنوان یکی از اهریمنان پدید آورنده خشکی معرفی شده و قهرمانی مقدس باید او را نابود کند تا باعث آزادی آب‌ها شود. گاهی این اژدها در درختی مخفی گشته و زنانی را اسیر خود کرده است. در این نمونه افسانه‌ها، قهرمان پس از کشتن اژدها با آزاد کردن و ازدواج با زنان باعث ریزش باران و باروری می‌شود (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۷).

ستایش قرار می‌گرفت، اما پری مقامی معکوس یافت و لقب «آورنده سال بد» به او داده شد (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۵).

امروزه اعتقاد به اینکه جن‌ها و پریان در چشمه‌ها رفت و آمد دارند و به همین سبب نباید در کنار چشمه‌ها خوابید، در خیلی از روستاهای ایران رایج است (ماسه، ۲۵۳۵: ۴۲۲). همچنین توده‌های مردم از روزگاران کهن تا به امروز باور داشته‌اند که پریان مادینه‌هایی از گروه جن هستند که گاهی در پیکر دوشیزگان زیبا، در آب‌های روی زمین به آب تنی می‌پردازند و ناگاه ناپدید می‌شوند (باویل، ۱۳۵۰: ۹۳). علاوه بر این پریان دریایی خدایان آب نام گرفته‌اند که از آب زاده می‌شوند. موجوداتی عجیب‌الخلقه «که در اعماق دریا به سر می‌برند و بر آن ژرفا فرمان می‌رانند و به عنوان زن ایزدان آب‌های جاری شناخته می‌شوند و پیش از خدایان دیگر در ورای زمان و تاریخ زندگی می‌کنند» (زمردی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

پریان در شاهنامه

در شاهنامه از موجودی با نام پری که باعث آوردن باران یا خشکسالی شود، اثری دیده نشد و اما در داستان هفت‌خوان رستم و همچنین هفت‌خوان اسفندیار، با دو زن جادو برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد همان‌طور که واحد دوست نیز گفته‌اند، نقش پریان را در شاهنامه بازی می‌کنند (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۸۵).

این دو زن جادو به شکلی آراسته و زیبا قصد فریب رستم و اسفندیار را دارند. قرار گرفتن این دو در کنار چشمه و کشته شدن آنها

در اسطوره‌های هندی وریتره و آهی دو اژدهای عظیم هستند که آب‌ها را در خود نگه می‌دارند. این دو سرانجام به وسیله ایندره نابود می‌شوند تا آب‌ها آزاد شوند و رودخانه‌ها جریان یابند (گزیده‌های ریک ودا، ماندلای دوم: ۲۷۹). نبرد تشر با آپوش - به عنوان اژدهای سهمگینی که مانع ریزش آب‌ها می‌شود - را می‌توان از این نوع دانست.

در ایران اعتقاد به حضور اژدها در کنار چشمه تا بعد از اسلام نیز دیده می‌شود. مسعودی در همین زمینه از دریایی در بین اقوام عجم و همچنین دیار طرابلس و انطاکیه نام می‌برد که در آن اژدها فراوان است (مسعودی، ۱۳۴۲: ۱۱۹). به هر حال امروزه می‌دانیم که اژدهایان نه تنها مفهومی افسانه‌ای و اساطیری نبوده‌اند، بلکه واقعاً وجود داشته‌اند. سوسماران و دایناسورها و جانورانی پیش از تاریخ بوده‌اند که درست به اژدهایان می‌مانستند (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

اژدهای خشکسالی در شاهنامه

اژدها و اژدهاکشی در شاهنامه یک مضمون رایج و مشخص است. واضح‌ترین حضور اژدها و اژدهای خشکی در مورد ضحاک و در داستان نبرد فریدون و ضحاک مشاهده می‌شود. افراسیاب نیز می‌تواند اژدهایی باشد که برای ایران، خشکسالی و قحطی را به همراه دارد. سخن در این مورد را به پایان بحث موکول می‌کنیم و به ذکر نمونه‌های دیگر حضور اژدهای خشکی در شاهنامه می‌پردازیم.

هوشنگ پدیدآورنده آتش در شاهنامه است، اما آتش پس از گریزانیدن اژدهایی که قصد کشتن وی را داشت، به دست می‌آید. می‌توان اژدها را در اینجا همان اهریمن دانست که هوشنگ آتش را از وی ربود، آب‌ها را آزاد کرد و با یاری آتش ابزار فلزی ساخت (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). به خصوص که در شاهنامه نخستین کسی که «چاره آب» می‌کند و رودها را به جریان می‌اندازد، هوشنگ است و این ماجرا پس از کشف آتش روی می‌دهد.

چو این کرده شد چاره آب ساخت

ز دریابها رودها را بتاخت

(۱/۳۴)

نمونه دیگر اژدهاکشی را در خوان دوم رستم شاهد هستیم. در خوان دوم، رستم و رخس بسیار تشنه می‌شوند، رستم چشم به آسمان از خداوند کمک می‌خواهد تا اینکه:

همان گه یکی میش نیکو سرین

بیمود پیش تهمتن زمین

(۲/۹۳)

رستم به دنبال میش می‌رود تا اینکه چشمه - ای پدیدار می‌شود، تهمتن خداوند را سپاس گفته و سر و تن در آب می‌شوید. بعد از سیراب شدن و شکار، در کنار چشمه می‌خوابد که ناگهان:

ز دشت اندر آمد یکی اژدها

کزو پیل گفتم نیامد رها

(۲/۹۴)

سرانجام این اژدها به دست رستم کشته

اژدها که در چین قرار دارد، دختر خاقان چین را بلعیده است و خاقان چین به همین دلیل از بهرام چوبینه می‌خواهد که او را بکشد. ویژگی این اژدها این است که اگر مویش خیس شود تیر بر او اثر نمی‌کند:

چو بر اژدها بر شدی موی تر

نبودی بر او تیر کس کارگر

(۹/۱۴۹)

مکان این اژدها در چشمه قرار دارد و بهرام

نیز او را در چشمه می‌یابد:

شد آن شیر کپی به چشمه درون

بغل‌تید و برخاست و آمد برون

(۹/۱۴۹)

این اژدها نیز چون دیگر اژدهایان به دست قهرمان کشته می‌شود. از آنجا که این اژدها دختر خاقان چین را بلعیده و زن در اساطیر نقش باروری و زاینده‌گی دارد و نماد ابر باران‌زا محسوب می‌شود، به نوعی می‌توان این اژدها را اژدهای خشکسالی و بلعنده ابرهای باران‌زا دانست که به وسیله بهرام چوبینه که معنای اسمش مفهوم کشنده اژدهای خشکسالی (ورثرغن) را دارد، کشته می‌شود تا ابرهای باران‌زا رها شوند.

نمونه دیگر را که شاید بتوان نمونه اژدهای بازدارنده آب در شاهنامه دانست، کرم هفتواد در داستان اردشیر است. رستگار فسائی به نقل از دارمستتر بیان می‌کند که کرم در داستان هفتواد، می‌تواند اشاره‌ای تلویحی به اژدهایی موسوم به آژی دهاک باشد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

می‌شود. اژدهاکشی رستم چون اجداد خود گرشاسب و سام، می‌تواند نمادی از اژدهاکشی ایندرا باشد. به ویژه اینکه در اسطوره‌ها بر اثر تحول و جابه‌جایی، نقش بهرام یا «ورثرغن» یا ایندرا، به گرشاسب تعلق گرفته است و از طرف دیگر، زایش رستم و ایندرا بسیار شبیه هم است (مختاری، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

نمونه دیگر این اژدها در کنار آب را در

داستان بهرام گور می‌بینیم، زمانی که بهرام به هند رفته و سنگل برای نگه داشتن او بهانه می‌تراشد و او را به جنگ اژدها می‌فرستد. این اژدها گاهی در دریا و گاهی در خشکی است.

یکی اژدها بود بر خشک و آب

به دریا بدی گاه بر آفتاب

همی درکشیدی به دم ژنده پیل

و زو خواستی موج دریای نیل

(۷/۴۲۴)

بهرام این اژدها را در کنار دریا می‌یابد و با

باران تیر او را هلاک می‌کند:

همی تاخت تا پیش دریا رسید

به تاریکی آن اژدها را بدید

(۷/۴۲۶)

بودن این اژدها در کنار آب می‌تواند نمونه

همان «وریتره» (اژدهای خشکسالی در ریگ ودا)

باشد و به ویژه که این اتفاق در هند افتاده و لقب ایندیره هم بهرام یا ورثرغن یعنی کشنده اژدهای وریتره بیان شده است.

از دیگر اژدهایان شاهنامه که با آب مربوط

است، می‌توان اژدها یا «شیر کپی» را نام برد. این

یافت؛ هر چند نام آن به طور مستقیم بیان نشده است. چنانکه می‌دانیم در شاهنامه اعمال پهلوان بزرگ باستانی ایران گرشاسب، به سام و رستم منتقل شده است. در شاهنامه از این اژدها در بیان افتخارات سام یاد شده سام یل زمانی که به منوچهر نامه می‌نویسد تا واسطه ازدواج زال و رودابه شود، از جنگ با اژدهایی سخن می‌گوید که از رود کشف سر بر می‌آورد:

چنان اژدها کو ز رود کشف
برون آمد و کرد گیتی چو کف
(۱/۲۰۲)

از ویژگی‌هایی که سام در کشتن این اژدها بیان می‌کند، بر می‌آید که این اژدها همان گندرو است که به وسیله گرشاسب نابود گشته است (۲۰۳-۱/۲۰۴). در داستان رستم و اسفندیار زمانی که رستم به افتخارات اجداد خویش اشاره می‌کند، از کشتن دیوی توسط سام سخن به میان می‌آورد که شاید تداعی‌گر گندرو در اوستا باشد.

همانا شنیدستی آواز سام
نبد در زمانه چو نیک نام
و دیگر یکی دیو بُد بد گمان
تنش بر زمین و سرش با آسمان
که دریای چین تا میانش بدی
ز تابیدن خور زبانش بدی
(۶/۲۵۷)

با توجه به ویژگی‌های مطرح‌شده از این دیو، می‌توان شباهت و شاید یکی بودن این دو دیو را به خوبی درک کرد. سرکاراتی بر اساس نسخه‌ای که از شاهنامه داشته‌اند، معتقدند که نام

در شاهنامه محل این اژدها یا کرم در گردنه‌های دریای پارس است و اردشیر او را در کنار دریا می‌کشد:

بفرمود پس شهریار بلند
زدن پیش دریا دو دار بلند
(۷/۱۵۴)

از آنجا که جایگاه این اژدها در کنار دریا است و مرگ آن نیز در همین جا رخ می‌دهد، می‌توان این نوع اژدهاکشی را نیز نوعی جنگ علیه دیو خشکسالی به حساب آورد.

گندرو

اژدهای دیگری که در آب زندگی می‌کند و نام آن در متون اوستایی آورده شده است، «گندرو» نام دارد. این موجود اهریمنی در اوستا به صورت «gandarθwa» و در مینوی خرد با صفات «زرین پاشنه»، «آب زی» و «دهان گشاده» آمده است (مینوی خرد: ۱۳۳).

در یشت‌ها از کشته شدن این هیولا به دست گرشاسب سخن رفته است. آنجا که گرشاسب در نیایش اهورامزدا خواستار مرگ «هیتاسپ» می‌شود و می‌گوید: «مرا این کامیابی ارزانی دار که بتوانم کین برادر ... را از هیتاسپ بخواهم. همان سان که با گندور (gandarθwa) که در آب دریا می‌زیست کردم» (یشت‌ها، رام یشت: ۴۵۲). ارتباط این دیو با آب در این جمله به خوبی مشخص می‌شود. جایگاه گندرو در دریای «وعروکش» (فراخکرت) دانسته شده است. شاید بتوان نشان این دیو را در شاهنامه

بارانزا بیان می‌کند (همان). البته می‌توان گاوهای اسیر ضحاک را همان شهرناز و ارنواز دانست. با این تفاسیر ضحاک اژدهای خشکسالی عظیم شاهنامه است. مارهای روی دوش ضحاک مفهوم اژدها بودن آن را در ذهن تداعی می‌کند. سرکاراتی مبارزه اژی دهاک و آذر در زامیادیش، برای به دست آوردن فرّ را نیز تحت تأثیر موتیف رهاسازی آب‌ها می‌داند و پناه بردن به دریای فراخکرت و سرانجام گرفتن آن به وسیله اپام نپات که ایزد آب است را به عنوان دلیل توضیح خود ذکر می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

ضحاک و فریدون

همان‌طور که قبلاً بیان شد، اسارت و دستگیر شدن ضحاک توسط فریدون صورت می‌گیرد. فریدون از نسل گاو است و در متون اوستایی نام پدر و اجداد او با گاو همراه است. «فریدون پسر اسفیان گاو سوک گاو، پسر اسفیان بور گاو ...» (بندهشن: ۱۴۹).

از آنجا که بین گاو و آب ارتباط وجود دارد و «ورزه گاو و صاعقه از روزگار بس کهن متفقاً رمزهای خدایان آثار جوی بوده‌اند و بانگ ورزه گاو در فرهنگ‌های کهن با طوفان و رعد برابر بوده است» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۲۵) و از طرف دیگر هند و آریاییان گاو را به عنوان تجلی قدسی خدای زایاننده و مظهر آثار جوی می‌پنداشته‌اند و مورد پرستش قرار می‌داده‌اند، می‌توان به ارتباط بین گاو و آب و به شکل وسیع‌تر آن فریدون، گاو و در نتیجه مبارزه فریدون یا ایندره با ضحاک یا «ویش وه روپه» پی

این دیو به شکلی تحریف شده و به صورت «اندرو» در شاهنامه آمده است. ایشان این بیت را چنین نوشته‌اند:

دگر اندرو دیو بد بدگمان

تنش بر زمین و سرش باآسمان

سپس گفته‌اند: به نظر تردیدی نمی‌توان

داشت که در بیت بالا «اندرو» تصحیفی است از گندرو، نام دیوی که مطابق افسانه‌ها به دست سام کشته شده است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

ضحاک

همان‌طور که گفتیم عظیم‌ترین نمونه این نوع اژدها در شاهنامه ضحاک است. اژی دهاک ترکیبی از واژه «اژی» به معنی مار و اژدها و «دهاک» اوستایی که از ریشه dah است، به معنی گزنده و کل کلمه به معنی مار و گزنده آمده است (رستگار فسائی، ۱۳۸۳: ۲۹۱).

در اساطیر هندی از مبارزه ایندره با دیو خشکسالی به نام «ویش وه روپه» سخن گفته شده است و «ویش وه روپه» اژدهایی است سه سر و شش چشم. ایندره با کشتن این اژدها گاوهایی را که در غار به وسیله او در بند بودند، رهایی بخشید (رضی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). رضی در ادامه بحث خود ضمن بیان مبارزه سهمگین این دو، ایندره را با «ثریته ۲» پسر «آپ تیه ۳» و «ویش وه روپه» را با ضحاک (اژدهای سه سر و شش چشم) یکی می‌داند و گاهی اسیر او را ابرهای

۱. vishvarupa
۲. Thritha
۳. Aptya

افراسیاب

در ادامه بحث اهریمنان و دیوان خشکسالی، به نظر می‌رسد که باید از افراسیاب نیز در کنار ضحاک به عنوان یکی از اهریمنان بزرگ خشکسالی در شاهنامه یاد کرد. سرکاراتی افراسیاب تورانی را گونه‌ی حماسی دیگری از اژی دهاک افسانه‌ای می‌داند که «از نیروی افسون و جادو برخوردار است» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۴).

قدیمی‌ترین متنی که به ارتباط افراسیاب و آب در آن پی می‌بریم، زامیاد یشت از کتاب اوستاست. در این یشت از تلاش افراسیاب تورانی برای گرفتن فرّه سخن به میان آمده است. فرّه از دست او به دریای فراخکرت می‌گریزد و افراسیاب به دنبال آن برهنه شده و خود را به آب می‌افکند، اما نمی‌تواند فرّه را بگیرد (یشت‌ها، زامیاد: ۴۹۷ - ۴۹۵).

در بسیاری از متون اوستایی و حتی بعد از آن به تبهکاری و ایجاد خشکسالی توسط افراسیاب، آب را از ایران شهر بازداشت (گزیده-های زادسپرم: ۵۲).

در بندهشن از آمدن افراسیاب بعد از مرگ منوچهر به ایران و پایمال کردن رودها و چشمه‌ها به وسیله او سخن رفته است: «دربارۀ افراسیاب گویند که در دریای کیانسیه یک هزار چشمه آب را چه بزرگ و چه کوچک به بلندی اسب، به بلندی شتر و ... پایمال کرد و در همان دریا، چشمه زراومند را که جزو هلمند رود تفت است، پایمال کرد» (بندهشن: ۷۶).

چنان که می‌بینیم در متون پهلوی افراسیاب به عنوان عنصری مخرب و ایجادکننده قحطی و

برد؛ به ویژه اگر گله‌های گاو «ویش وه روپه» را با همسران ضحاک یکی بدانیم، موضوع روشن‌تر می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد: «گاوهای شیرده و زنان هر دو نماد ابرهای باران آورند» (همان: ۱۵۷). به این ارتباط به شکل مفصل‌تری خواهیم پرداخت.

ضحاک در شاهنامه یکی از غذاهایی که ابلیس برای ضحاک آماده می‌کند، خوردن خورش از پشت گاو جوان است.

به روز چهارم چو بنهاد خوان

خورش ساخت از پشت گاو جوان

(۱/۴۷)

و اتفاقاً این غذا مورد پسند ضحاک قرار می‌گیرد: چو ضحاک دست اندر آورد و خورد

شگفت آمدش زان هشیوار مرد

(همان)

اگر گاو را نماد ابرهای باران‌زا بدانیم، خوردن چنین غذایی به منزله از بین بردن گاو است و به تعبیری به منزله از بین بردن ابرهای باران‌زا به شمار می‌آید. به این ترتیب آغاز ویرانی و خشکسالی به وسیله ضحاک از اینجاست؛ به ویژه اینکه بالافاصله بعد از خوردن این غذاست که ابلیس بر بازوان ضحاک بوسه زده و باعث رویش دو مار بر دوش او می‌شود (۴۸ و ۱/۴۷).

اسیر کردن دختران جمشید و کشتن گاو برمایه که به نوعی با نسل فریدون در ارتباط است و هر دو نماد ابرهای باران‌زا هستند، از کارهایی است که به دست ضحاک صورت می‌گیرد و او را به عنوان ازدهای خشکسالی نمودار می‌سازد (۱/۵۷).

برای ایران است، در کنار این دریاچه که هم در متون پهلوی و هم در شاهنامه به آن اشاره شده است، تداعی گر ارتباط این اهریمن با آب است (یشت‌ها، گوش یشت: ۳۴۸؛ شاهنامه: ۵/۶۶۶)

بحث و نتیجه‌گیری

۱. آب و خشکسالی چون مظاهر خیر و شر در ایران باستان، دارای ایزدان و اهریمنانی بوده و اینها پیوسته به مبارزه می‌پرداخته‌اند، در اثر شکست اهریمنان از ایزدان آب باران آزاد گشته و دریاها و رودهای جهان به وجود آمده‌اند.

۲. وظیفه اصلی همه ایزدان آب در فرهنگ ایرانی نگهداری از آب است، در واقع نبرد تیشتر و دیو خشکسالی بیانی از آرزوهای ایرانیان است. خشکسالی مشکلی است که از گذشته‌های دور مناطقی از ایران را در بر می‌گرفته است و بنابراین برای سرزمینی که با خشکسالی و به تبع آن با قحطی دست و پنجه نرم می‌کند، آب و باران از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شمار می‌رود و در نتیجه تیشتر ایزدی شایسته و عزیز است.

۳. اهریمنان خشکسالی در شاهنامه در تجسم پادشاهان ظالم، اژدها، پری و دیو خود را نمایان می‌سازد.

۴. ایزدان آب در شاهنامه به عنوان ابرهای باران‌زا یا مژده‌آوران باران در تجسم پادشاهان عادل و مبارزه افرادی همچون فریدون، کیخسرو و بهرام دیده می‌شود.

۵. دو اهریمن بزرگ خشکسالی در ایران و در شاهنامه ضحاک و افراسیاب هستند که در تقابل با ایزدان آب، یعنی فریدون و کیخسرو قرار

خشکی در ایران معرفی شده است. این موضوع به متون پهلوی منتهی نمی‌شود و در بیشتر کتب تاریخی به کارکردهای افراسیاب در زمینه پر کردن رودخانه‌ها و جوی‌ها و خشک کردن آب‌ها اشاره شده است. «اندر سیستان از فراه کوه از کوهی همی بر آمد ... آن چشمه را افراسیاب پس از آن که جهد بسیار کرد و نتوانست بست، تا دو کودک خرد تدبیر آن ساختند» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۴).

حمزه اصفهانی در کتاب خود ضمن بیان ویژگی تخریب‌گری افراسیاب در زمینه رودها و چشمه‌ها و قنوت چنین می‌نگارد: «در سال پنجم تسلط وی مردم دچار قحط شدند و تا آخر روزگار وی همچنان بودند، به هنگام فرمانروایی او آب‌ها خشک و کشتزارها تباه شدند» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۴).

چنان که دیدیم از تسلط افراسیاب بر ایران‌شهر به مدت پنج سال سخن به میان آمده است. این موضوع در تاریخ بلعمی نیز وارد شده: «افراسیاب به ایران‌شهر بیامد و ملک بگرفت و برایشان جورها کرد و ... و همه آب‌ها خشک شد و پنج سال بود» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۶۶ - ۳۶۵).

در شاهنامه از چنین تسلطی بر ایران سخنی به میان نیامده، در عوض از جنگ‌های طولانی بین ایران و توران و از خشکسالی طولانی مدت سخن رفته است (۲/۴۴-۴۵).

پنهان شدن این اهریمن خشکسالی در آب چیچکست (دریاچه ارومیه) و کشته شدن او به وسیله کیخسرو که خود به نوعی مژده‌آور باران

- دارند. کشتن ازدهایی بزرگ موسوم به گندرو که در آب‌ها زندگی می‌کند و به نظر می‌رسد که نوعی اهریمن خشکسالی باشد، به سام نسبت داده شود.
- منابع**
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *تاریخ اساطیر ایران*. چاپ اول، تهران: سمت.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶ الف). *ادیان آسیایی*. چاپ ششم. تهران: چشمه.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- باویل، محمد (۱۳۵۰). *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*. چاپ اول. تهران: نشر کمیته استادان.
- بلعمی، ابو علی محمد (۱۳۵۰). *تاریخ بلعمی*. چاپ اول. تهران: نشر زوار.
- دادگی، آذرفرنبغ (۱۳۶۹). *بند هشن*. با مقدمه مهرداد بهار. چاپ اول. تهران: نشر توس.
- پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*. چاپ اول. دو جلد. تهران: نشر اساطیر.
- _____ (۱۳۱۴). *تاریخ سیستان*. ویراسته ملک‌الشعرا بهار. تهران: نشر زوار.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۴). *مینوی خرد*. چاپ سوم. تهران: نشر توس.
- جلالی نائینی، محمدرضا (۱۳۷۲). *گزیده‌های ریگ ودا*. چاپ سوم. تهران: نشر قطره.
- حصوری، علی (۱۳۷۸). *ضحاک*. چاپ اول. تهران: نشر چشمه.
۶. گاوهای ورزه و زنان نماد ابرهای باران‌زا در شاهنامه هستند و فریدون که از نسل گاو است، تداعی‌گر ابرهای باران‌زا است. دختران جمشید که اسیر ازدهای خشکسالی (ضحاک) شده‌اند، نیز می‌توانند نماد ابرهای باران‌زا باشند که به وسیله فریدون آزاد می‌شوند و باران خود را بر زمین می‌بارانند.
۷. اسیر شدن شهرناز و ارنواز توسط ضحاک و خورده شدن دختر شنگل - خاقان چین - به وسیله ازدها نیز می‌تواند نماد در بند کردن و از بین بردن ابرهای باران‌زا توسط اهریمن خشکسالی باشد. کشته شدن گاو برمایه به دست ضحاک و همچنین خورده شدن خوراک پشت گاو جوان توسط او که به منزله کشتن آن است، نیز از همین نمونه است.
۸. اهریمنی که کیومرث را می‌بلعد، اکوان دیو، زنان جادو در هفت خوان‌های رستم و اسفندیار، شیر کپی و نمودهای اهریمن خشکسالی در شاهنامه هستند که هر یک به نوعی کشته می‌شوند.
۹. ازدهاکشی از مضامین مهم شاهنامه و ازدها نماد اهریمن خشکسالی است. به این ترتیب نبرد قهرمان با ازدها می‌تواند بن‌مایه‌ای از نبرد ایزد باران و اهریمن خشکسالی را در برداشته باشد. بزرگ‌ترین ازدهای خشکسالی در شاهنامه همان ضحاک است.
۱۰. انعکاس ویژگی‌های گرشاسب جد رستم به پسرش سام در شاهنامه، باعث شده که

- حمزه‌اصفهان‌ی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). اوستا. چاپ اول. تهران: مروارید.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). گزیده‌های زاد سپرم. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۸۳). بیکره گردانی در اساطیر. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. چاپ اول. تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۴۶). فرهنگ نام‌های اوستا. چاپ اول. سه جلد. تهران: نشر فروهر.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر. چاپ اول. تهران: نشر زوار.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). سایه‌های شکار شده. چاپ اول. تهران: نشر طهوری.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. چاپ اول. تهران: نشر طوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). شاهنامه. تصحیح سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: نشر قطره.
- گویری، سوزان (۱۳۷۹). آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی. چاپ سوم. تهران: نشر طهوری.
- ماسه، هانری (۲۵۳۵). شاهنشاهی، معتقدات و آداب و رسوم ایرانی. ترجمه مهدی روشن ضمیر. چاپ دوم. تبریز: دانشگاه تبریز.
- مختاری، محمد (۱۳۶۹). اسطوره زال. چاپ اول. تهران: نشر آگاه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پایبند. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۷۹). نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی. چاپ اول. تهران: نشر سروش.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳). زند و هومن یسن. تهران: نشر نگاه.